زبان پارسی

صادقی ع پور، فضل الله

در شماره دوم آن نامه گرامی گفتاری دیدم بخامه صفیر شهیر بمرتضوی‏ حاصلش این است که باید زبان پارسی با تازی آمیزش داشته باشد زیرا واضع‏ هردو زبان با یکدیگر خویشی داشته‏اند یکی فرزند چهارم آدم و دیگری فرزند ششم نوح بوده

ما میگوئیم میان آدم و نوح ده فاصله بوده پس باین قاعده میان آن‏ دو هم ده فاصله خواهد بود-حال گرفتیم که هردو فرزند یک پدر بلکه‏ بالاتر رویم و بگوئیم هردو یکنفر.زبان وقتی دو تا شد باید از یکدیگر جدا باشد.ما نمیخواهیم از زبان پارسی طرفداری کنیم یا او را بر زبان عربی برتری دهیم.زیرا چنانکه گفته شده است اگر پارسیان یکسره بعربی سخن‏ گویند زیانی نخواهد داشت زیرا هرکسی تکلیف خود را با آن میداند بلکه‏ میگوئیم زبان وقتی دو تا شد باید از یکدیگر جدا باشد

اینکه نویسنده محترم عرب و عجم را بواسطه وصلت دو شاهزاده بزرگ‏ آنها یکی دانسته سخنی بجاست ولی ما دلیلی بهتر میاوریم که اتحاد کیش و آئین باشد با این حال زبان وقتی دو تا شد باید از یکدیگر جدا باشد

زبان هر قومی مانند خانه و مملکت آنهاست که باید بیگانگان را در او راه ندهند مگر با شرایط و قوانین مخصوصی چنانکه در خانه و مملکت را نمیتوان بروی هرکس باز گذاشت زبان را نیز باید از آمیزش با الفاظ بیگانه محفوظ نگاه داشت و گرنه مانند زبان بی‏سامان پارسی ما از خود هیچ‏ نخواهد داشت

اگر تاکنون زبان پارسی آزاد بود چندان زیانی نداشت زیرا آمیزش‏ او تنها با زبان عربی بود و هرکس این دو زبان را میاموخت میتوانست فارسی‏ را بخوبی بفهمد ولی امروز نه ما با همه دنیا ارتباط داریم باز هم میتوان‏ خواموش نشست؟وگرنه هرکس بهر مملکت سفر میکند یک دسته الفاظ سوقات میاورد و هرکس که چند لغت بیگانه یاد گرفت یک دسته الفاظ جزء این‏ زبان میکند یکی میگوید زبان فرانسه زبان بین المللی است باید با زبان ما مخلوط باشد دیگری میگوید زبان انگلیسی زبان علمی است باید آمیزش داشته باشد بالاخره نتیجه این میشود که اگر کسی بخواهد زبان پارسی را بفهد باید چندین‏ زبان را یاد بگیرد